

ترجمه حسین سخاوتی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عصر نهضت فرهنگی و ادبی در مصر

اثر
دکتر طه حسین

قسمت اول این مقاله در شماره ۹۵ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (شماره ۳ سال ۲۳) تحت عنوان « ادب عربی در گذشته و آینده » اثر دکتر طه حسین، بطبع رسید و اینک بقیه آن بطبع میرسد.

در اواخر قرن گذشته و اوائل این قرن، مقدمات تطور بزرگ ادبیات ما، آشکار شد. آثار شیخ محمد عبده و قاسم امین و مویلحی و عبدالله ندیم و بارودی و حافظ و شوقی و مطران بوجود آمده اینان همگی، و بسیاری از مانندگان شان، پایان عصری، و آغاز عهد دیگری را، در آثارشان تصویر میکردند. اینان دوره‌ای از ادوار انتقال را ترسیم میکردند، بابی میلی، محافظه کار بودند و با شرمساری، تجدد خواه و نوآورو می‌دیدند که روزگار زندگی کهن و قدیمی، به پایان رسیده، و سپیده دم یک زندگی تازه اندک اندک در افق پدیدار و پراکنده میگردد. هنوز این قرن اندک اندک و آهسته آهسته گام برمیداشت که نسلی از جوانان بوجود آمد که بزنگی کهن و قدیمی، با نظر بسیار غضب آلود و خصمنانه می‌نگریستند و دیدگاه آنان، نسبت به پیشوایان اندیشه اشاره شده در بالا، محبت آمیز و آمیخته بارضامندی و بزرگداشت بود. اما این نگریستن‌ها و دیدگاه‌ها، همراه بود با نوعی دلسوزی و ترحم؛ و گاهی با خود چیزی همراه داشت که مایه شورش و نافرمانی و خشم و غضب بود. موضع و موقعیت این

نسل: از جوانان نوحاسته در آغاز این سده، نسبت به رهبران اندیشه و پیشوایان آن؛ چون موقعیت پسران بود نسبت به پدران، آنان را دوست میداشتند و تجلیل میکردند اما پیوسته در نهان و گهگاه آشکار ابر آنان می‌شوریدند و نافرمانی میکردند. آنان که سالیان پیش از جنگ جهانی اول را بخاطر دارنبدون تردید دشمنی‌های سرسختانه‌ای که خصوصاً در مصر، بین جوانان و پیران، در روزنامه‌ها و کتاب‌ها و نامه‌ها برانگیخته شده بود؛ بخاطر می‌آورند. شاید بعضی از آنان حمله سرسختانه و شدید عقاد و مازنی و طه حسین را به شوقی و حافظ بخاطر آورند و باشد کسی، حمله شدید طه حسین را به منفلوطی، بخاطر بیاورد و شاید کسی از آنان، مخاصمات و دشمنی‌های فراوانی که در پیرامون ادبیات و سیاست و آزادی عقیده در روزنامه‌ها و مجلات ماهانه و هفتگی و در بعضی کتب منتشره در اینجا و آنجا بوجود آمده بود، بیاد بیاورد. تمام اینها پیام‌آور این بود که تطور و تحولی بزرگ، در ادبیات عربی جدید، در شرف وقوع است؛ تطور و تحولی که ادب عربی نورا، از حیث محتوی و درون سو، و وسائل و تصور و تصویر، و ارزیابی آن راجع به اشیاء و مردم، و دیدگاه آن، راجع باشیاء و مردم در برمیگیرد. در این میان تعلیم ناچیر در میان مردم، انتشار یافت و در میان طبقات مختلف مردم نفوذ کرد و وجدان ملی و میهنی از حیث هوشیاری و بیداری، فزونی می‌یافت و آرمان‌های بزرگ زندگی، در اندرون جوانان، شدیداً دگرگونه می‌شد. قدرت حاکمه در مصر، از این دگرگونی در اضطراب و هراس بود و خود را برای مقاومت و ایستادگی آماده میکرد و همین جبهه‌گیری و نارضائی قدرت حاکمه، چیزی بود که آن را با بیداری و هوشیاری و شتاب بیشتری به تطور و تحول سوق میداد. سپس رخداد بررگی که همه جهان را، بمدت پنج سال، بشدت تکان داد بوجود آمد و دشواری‌ها و مشکلات جهان، آشکار و پدیدار گشت بناگهان بسیاری از امور جهان، در حیات عقلی و اقتصادی و سیاسی، دگرگون میشود و مصر خصوصاً از این تطور و دگرگونی طرفی می‌بندد که قابل توجه است و از اینجاست که اخگر مصر، فروزان شده، پرتو و شراره خود را به کشورهای پیرامون خود می‌پراکند و ادب عربی در آن هنگام بیک زندگی سخت

بارور گونه گونی دست یافت که برآستی از روزگاران بسیار دور برای آن ناشناخته بود. سپس سالیانی چند میگذرد و تصمیماتی اتخاذ میشود و نظامها و سیستم‌هائی وضع میگردد که بناچار زندگی ادبی در شرق عربی را با دیگر گونه‌ی بسیار مواجه و روبرو می‌سازد. البته گسترش تعلیم و تربیت، در تطور ادب عربی پیش از جنگ جهانی اول، بسیار مؤثر و کارگر بود ولیکن گسترش و انتشار آن محدود بود و قدرت حاکمه انگلیسی، آن را با بسیاری از بخل و تنگ نظری تنظیم میکرد. امور مربوط به تعلیم و تربیت، پس از جنگ، در دست مصری‌ها قرار میگيرد و گونه‌گون میشود و گسترش می‌یابد و در این دیگر گونه‌ی و گسترش، سیل آسابه پیش میرود. قانون اساسی تنظیم میگردد و دولت را مکلف میکنند که مصریان همه باید از مقداری علم و دانش که به آنان امکان خواندن و فهمیدن و زندگی کردن را میدهد، برخوردار باشند و دولت نیز در اجرای این دستور میکوشد؛ گاهی موفق است و گاهی ناکام ولی در هر حال شماره باسوادان و خوانندگان نوشته‌ها را، بالا میبرد. مصر در انقلاب خود پس از جنگ، به نوعی آزادی فکر و آزادی عقیده و بیان دست می‌یابد که در پیش آن را نمی‌شناخت و اینجا بود که مخاصمات و دشمنی‌ها در پیرامون آرمان‌های بزرگ بشری و انسانی در سیاست و اخلاق و اقتصاد و ادبیات و هنر فزونی گرفت و این درست شبیه بود به هیزم خشک و آماده‌ای که در آتش فروزان و شعله‌ور قرار گیرد و مایه افرونی زبانه کشیدن و برافروختن شود. مصر در زندگی سیاسی خود، به مصیبت‌های گوناگونی برخورد کرد که گه‌گاه آزادی عقیده و بیان را محدود کرد ولیکن همین دشواری‌ها، مایه فزونی قدرت و استواری عقل مصری شد زیرا این مصائب به عقل مصری آموخت که بخود متکی باشد و همین دشواری‌ها و مشکلات بود که راه‌های مختلف انواع چاره‌گری و حیل را، برای تعبیر شخصیت مصری و عقل مصری گشوده. نمیدانم شکست‌ها و لغزش‌های مصر، در زندگی سیاسی، برای مصر سودمند بود یا ناسودمند و لیکن چیزیکه در آن شکی ندارم اینست که این بحران‌های سیاسی که آفرینش ادبی را اندکی متوقف کرد، ادبیات عربی را پخته کرد و به آن در آن واحد، سخت جانی و نرمش راعطا کرد و به آن

آموخت چگونه در برابر دشواریهای سترگ پایداری کند و بایستند و در مشکلات نفوذ کند و رسوخ یابد.

مصر در این تطور روز افزون و این بحران‌هایی که گاهی آن را، از پای می‌انداخت و بار دیگر بدان سوق میداد و به حرکت و امیداشت تنها نبود؛ بلکه تقریباً تمام کشورهای شرق عربی از همه این تطورات برخوردار بودند و تطورات ادبی تقریباً بطور متوازن در همسنگ در همه این کشورها جریان داشت. ولی مصر در یک چیز از دیگر کشورهای عربی متمایز بود: به مقام و منزلت خود در فضل تقدم، در سیاست و اقتصاد، و ثروتی که در اختیار دارد و بآن این امکان را میدهد که در نشر تعلیم و گسترش آموزش با تمام متفرعات و شاخه‌های آن - بکوشد و شتاب کند. کافی است که بدانیم که مصر در کمتر از ربع قرن دو دانشگاه تأسیس کرد و تعلیمات متوسطه را، در همه مراکز استان‌ها، و تعلیمات ابتدائی را، در همه شهرها و تعلیمات مقدماتی و اولیه را، در بسیاری از روستاها گسترش داد. تمام اینها به اضافه گونه‌گونی این تعلیمات، و گونه‌گونی شاخه‌ها و متفرعات آن، و به اضافه تأسیسات و سازمان‌های مختلفی که به این شاخه یا شاخه دیگر شناخت و معرفت، عنایت و توجه داشت و همچنین با اضافه اعزام جوانان به پایتخت‌های کشورهای بزرگ؛ برای کسب تحصیلات عالی و تخصص در آن، و در خواست استادان، از این پایتخت‌های متعدد و متنوع، برای تدریس علم و معرفت و شاخه‌های گوناگون آن. اینها همه موجب شد که مصر، مرکزی بزرگ از مراکز فرهنگ جهانی، در مشرق زمین درآید. و باز هم اینها همه دروازه‌هایی از تفکر و تأمل، برای ادیبان، گشوده و برای شان جهت آفرینش و خلق آثار ادبی، راه‌هایی شکافته که اگر امور و کارها در مصر، چون هنگام اشغال آن بدست بیگانگان و پیش از اعلام استقلال و صدور قانون اساسی؛ جریان میداشت ادیبان هرگز آن را نمی‌شناختند.

سپس جهان ضربه دومین خود را خورد و جنگ جهانی اخیر در گرفت و مصر از آن تلخی‌های بسیار چشید، و آتش این جنگ در بعضی جای‌ها، شش سال فروزان بود.

مهمترین چیزی که از اینها همه، گریبانگیر ادبیات شد؛ ایجاد سانسور و کارپائی بود بر آثار عقلی. نمیدانم که ادیبان تا چه حد از این سانسور و کارپائی، ناراضی بودند و لیکن چیزی که میدانم اینست که این سانسور و کارپائی، ما را از ایجاد آثار ادبی محض، باز نداشت و شاید بعضی از ما ادیبان را از ادبیات سیاسی منصرف کرد و به خلق آثار دیگری وا داشت که آن هم شاید ماندنی‌تر و مفیدتر از ادبیات سیاسی باشد. من بعنوان نمونه استاد عقاد را مثال میزنم که شرایط جنگ، او را مدتی چند از شدت وحدت سیاسی منصرف کرد. نمیدانم که او آزرده شده یا نشده، ولی میدانم که او به انواع جدیدی از بحث و تفکر کشانده شد و کتاب‌هایی بوجود آورد که من شکی ندارم که خوانندگان آثار او، ساده‌ترین و آسان‌ترین اینگونه آثار را، بر تمام ادبیات سیاسی او، ترجیح میدهند. خلاصه کلام اینکه ادب جدید عربی، در یک ربع قرن، تحت تأثیر عوامل بسیار و گوناگونی قرار گرفت که آن را بسوی یک تطور و تحول بزرگ در جمیع نواحی آن سوق داده است: برون سو «شکل» و درون سو «موضوع» و وسعت و عمق و گونه‌گونی و تفاوت موضوعات آن؛ متطور و متحول شد. برای روشن شدن صدق این ارزیابی، کافی است که فنونی را که ادیبان بکار میبرند نشان دهیم و عرضه کنیم. وقتی این قرن رادک کرده‌ایم که ادب عربی ما به شعرونثر منقسم بود. شعر ما از قدیم میکوشید که نوآوری کند و نثر ما عبارت بود از کتاب‌هایی اندک و فصل‌ها و مقالاتی که روزنامه‌ها، آن را منتشر میکردند، بعضی، سیاست، و برخی دیگر، زندگی روزانه را، موضوع خود قرار داده بود و دیگری میکوشید تا بعضی از مسائل اجتماعی را بررسی کند و عده کمی از این کتب و مقالات تماماً به ادب خالص و محض می‌پرداخت. نمایشنامه داشتیم ولی داستانهای نمایشنامه را، از اروپا اقتباس میکردیم، با اینهمه در عرضه آن به تماشاگران، چیره دست نبودیم؛ شاید ما به هنر نمایشی و تأثر بیش از آنکه خدمت کنیم بدی میکردیم، میکوشیدیم که موضوعات و مسائل را نقد کنیم ولی در اینکار شیوه پیشینیان و قدما را در پیش می‌گرفتیم. جوانان میخواستند که در هنر نقد، نوآوری کنند ولی به چیزی جز انکار

و اعراض و نفی دست نمی‌یافتند. بعضی از ما میکوشید که در ادبیات، هنر نوی و شیوه تازه‌ای به وجود آورد، مثلاً مویلحی رحمة الله علیه کوشید که داستان نویسی کند ولی مقامه‌ای طولانی بوجود آورد و حافظ رحمة الله علیه سعی کرد که به زبان مردم کوچه و بازار، سخن گوید ولی چیزی ببار نیاورد. اما در میان دو جنگ جهانی، ادیبان ما، به سوی شگفتی‌ها سوق داده شدند و نخستین شگفتی، دشمنی‌های سیاسی بود که زبان را به نحو عجیبی آسان کرد و خرده‌ها را تیزی و تندى دلاویز و راه‌یابی و نفوذ بدیع و نوآیین بخشید و این مخاصمات سیاسی توانست مردم را مشغول کند و توجه و عنایت به مسائل عمومی و کوشش در این راه و تفکر و اندیشیدن متواصل و مداوم در آنرا، به آنان بیاموزد. همچنین دشمنی‌های سیاسی در نشر عربی فن هجاء و طنز را که حافظ استاد آن بود و دیگر نویسندگان پس از او، در این هنر، قصور و کوتاهی کرده‌اند، به وجود آورد؛ یا بهتر است که بگوئی زنده و احیاء کرده است. این هجاء و طنز سیاسی، یکی از مهمترین انواع ادبیات جدید عربی است؛ از خشونت و تندى و شادی ولذت و ایجاز و اطناب و تصریح و اشاره بهره‌مند است و در آن متناسب با طبایع گوناگون دست‌اندرکاران، تنوع و تفنن بکار رفته است. با اینهمه، خصومت سیاسی؛ تنها نشر را در بر نگرفته بلکه به شاعران پیر و سالخورده؛ چیزی از جوانی را باز گرداند؛ جان حافظ و شوقی که رحمت خدا بر هر دو ان باد، به آتش کشیده شد. و این دو، پس از آنکه از مردم اندکی دور شده بودند؛ توانستند با گروه عظیم مردم، در تماس باشند. این جوانی و شباب که به شوقی پس از جنگ جهانی اول بازگشته بود، او را به تقلید و پیروی از شاعران نمایشنامه نویس اروپائی؛ کشانده بود. او هم نمایشنامه منظوم به وجود آورد؛ چیزی که ممکن است از آن خشنود یا ناخشنود باشیم. ولیکن آنان که این نمایشنامه‌های منظوم را خوانده‌اند و یا آن را در تماشاخانه‌ها شنیده‌اند؛ به بسیاری از این شعرهای نمایشی؛ شیفته و فریفته شدند.

این دشمنی سیاسی، روزنامه‌های احزاب متخاصم را به رقابت و منافست واداشت و دست‌اندرکاران را، بآنچه در این زمینه منتشر میکردند، شیفته و دل‌بسته

کرد. ادیبان هم، ادب قدیم را، با نقد و تحلیل و بررسی؛ زندگی‌نو بخشدند. هم اینان، ادبیات جدید اروپائی را؛ با نقد و تحلیل و بررسی؛ ترجمه و منتشر کردند. و هم اینان سپس به مرحله تألیف مطالب تحقیقی و پژوهشی، ترقی کرده مطالب و موضوعاتی تحقیقی بوجود آوردند که اگر مفصل و طولانی باشد به صورت کتاب مستقل و اگر کوتاه و کم حجم باشد به صورت فصول و مقالات در روزنامه‌ها و مجلات چاپ و منتشر میگردد و بعداً این فصل‌ها و مقالات پراکنده گردآوری شده به صورت کتابی پرارزش در می‌آید و خواننده از خواندن آن سودها می‌یابد و لذت‌ها میبرد. اینگونه کارهای تحقیقی و پژوهشی، نوعی جدید از ادبیات است که اروپائیان از روزگاران دور آنرا می‌شناختند و ما آنرا جز در این عصر جدید نشناخته‌ایم. دیگر اینکه می‌بینیم ناگهان نمایشنامه‌های ملی بوجود آمده و زندگی انقلاب و تحولات ناشی از آنرا از قبیل تحولات و تغییرات اخلاقی و دگرگونی ارزش‌ها را تصویر میکند، ناگهان حس میکنیم که ما به این نمایشنامه‌های ملی شیفته و فریفته میشویم اما آن را بخاطر خوشگذرانی و وقت‌کشی تماشا میکنیم و آن را به مرتبه ادب‌والا ترقی نمی‌دهیم، این مطالب همه ما می‌فهماند که نمایشنامه نویسی و هنرپیشگی دارای پایگاه و منزلت ادبی است و باید در مصر شناخته شود. اینجاست که ما گروه هنری و هنرپیشگی به وجود می‌آوریم و داستان‌های نمایشی مورد نیاز آن، گاهی نوشته و در بیشتر اوقات ترجمه می‌شود؛ بدین ترتیب ادبیات نمایشی ما؛ متواضعانه به وجود آمد ولی در هر حال به وجود آمد. اینها همه برای ما کافی نیست، سپس داستان‌های بلند و کوتاه و متوسط اروپائی را در زبان‌های مختلف و در متن اصلی خوانده‌ایم و دانسته و ندانسته از خود پرسیدیم: چرا ما نباید به زبان خود داستان نویسی کنیم. آنگونه که اروپائی‌ها و آمریکائی‌ها بزبان‌های شان مینویسند. سپس کوشیدیم و در آغاز مقلدانه داستان نوشتیم و بعد در داستان نویسی ابتکار بکار بردیم تا جایی که در این هنر جدید، به درجه عظیمی از استادی و چیره دستی رسیدیم. داستان‌های ما در شرق عربی انتشار یافت و رواج پیدا کرد و آنگاه به زبان‌های اروپای غربی ترجمه

و نقل می‌شود. داستان‌های ما از حیث موضوع و هدف و شیوه‌های نویسندگان آن، گوناگون است آنگونه که داستان‌نویسی اروپائی، در همه اینها گوناگون و متنوع است. و بدین ترتیب ما دانسته یا ندانسته باین کشانده شدیم که ادبیات عربی خود را به پایگاه و مقام ادبیات زنده و بزرگ ارتقاء دهیم و بسالا ببریم و در این راه بجائی رسیده‌ایم و از موفقیت‌هایی برخوردار شده‌ایم که قابل توجه است اگر چه در این راه به آنچه خواست و اراده ماست نرسیده‌ایم و مردم کی به آنچه می‌خواهند رسیده‌اند.

چیزی که در آن شکی نیست، اینست که آسان‌ترین مقایسه بین این ادبیات جدید ما، که تقریباً از آن راضی و بدان قانع نیستیم و آن ادبیات قدیم ما، که بدان سخت شیفته‌ایم؛ نشان میدهد که ما ادب عربی را چنان جهش دادیم که پیشینیان و قدما آن را به خواب هم نمیدیدند و به خاطرشان هم هرگز خطور نمی‌کرد. عصر عباسی در تاریخ ادبیات بدون تردید دوره ممتازی است ولی عصر ما نسبت بآن دوره از حیث کثرت امتیازات و فراوانی موضوع و پرکاری و استعداد دوام و بقاء، برتر و بزرگ‌تر است.

دیگر اینکه ادبیات جدید ما به‌طور و تحول دیگری دست یافت که از تحولات دیگر بزرگتر و مؤثرتر است. و این تحول و تطور، ادبیات ما را در آینده نزدیک به هدف‌هایش رهبری میکند که به اعتقاد من نمیتواند از آن رویگردان باشد و یا انصراف جوید. این تحول بزرگ، دو روی و دوچهره دارد: یکی از آن دوجه شخص ادبا مربوط است و دیگری به موضوعاتی بستگی دارد که ادیبان آن را بکار می‌گیرند و دست مایه آنان است. اما روی و چهره نخستین را میتوانیم با سهولت و آسانی در حافظ و شوقی و منفعلاتی از سوئی، و در عقاد و ما زنی و هیکل از سوی دیگر روشن سازیم و بیان داریم.

ادیبان سه‌گانه نخستین برای ادبیات خود زندگی نمی‌کردند بلکه با ادبیات خود و بوسیله آن زندگی میکردند. منظور من اینست که آنان ادبیات را وسیله‌ای

برای زندگی کردن میدانستند ، زندگی کردنی که با استقلال همراه نبود . هر يك از ایشان به حمایت احتیاج داشت تا زندگی دلخواه و مقام و منزلت اجتماعی او را متکفل شود . همانطوریکه اروپائی‌ها میگویند بناچار باید يك (مسین) داشته باشند تا از او حمایت کند و او را درم بخشد و درکنف رعایت و عنایت خود قرار دهد و از او دشواری‌ها و مشکلات و سختی‌های زندگی را دور کند . اما ادیبان سه‌گانه دیگر برای‌نگونه زیستن قیام میکنند و برای‌نگونه ادبیات کینه‌ورند و خود را بزرگتر از آن میدانند که این مهتریا آن دیگری ، از آنان حمایت کند و ادب خود را بزرگ‌تر از از آن میدانند که تحت توجهات این مقتدریا آن دیگری باشد . ایشان اولاً زندگی میکنند و سپس چون آزادگان به ایجاد آثار ادبی می‌پردازند . اینان اباء دارند که به این یا آن درباره آثار ادبی خود حساب پس دهند .

اینان در خلق آثار ادبی خود استقلال دارند با دقیق‌ترین معانی کلمه استقلال و گرامی‌ترین آن . ممکن است بگوئی که ایشان آثار ادبی خود را برای مردم خلق میکنند پس ایشان در زندگی ادبی خود ، به مردم مدیون هستند ولی باید گفت که این مردم چیزی است شایع و مجهول که نمیتواند با آزادی ادیب بازی کند و شرف و حیثیت او را در آنچه دلخواهش نیست مورد تعرض قرار دهد . هر انسانی در يك محیط متمدن ، برای مردم و بسا مردم زندگی میکند همانطوریکه مردم خود برای انسان‌ها و با انسان‌ها زندگی میکنند . پدیده بزرگ ادبیات جدید ما ، شرف و حیثیتی است که ادیبان برای خود و ادب خود بدست آورده‌اند و به ایشان این امکان را داد که در آورده‌ها و خواست‌های خود آزاده باشند .

اما گونه دوم این تطور اینست که این آزادی ، خود درهائی به روی ادیبان گشوده . درهائی که ادبیات آنگاه که در خدمت سروران و بزرگان بود ، هرگز به روی‌شان گشوده نمیشد . البته شرایط و عوامل تطور انسانی نیز در هدایت و ارشاد این آزادی مؤثر و کارگر بوده است . ادیبان پیشین ، دربار آوری ادبی ، سروران و بزرگان را برگزیده و گرامی میداشتند ولی ادیبان طراز نو . خود و هنر خود و ملت

و مردم خود را در ایجاد آثار ادبی انتخاب کرده و گرامی میدانند. و بدین ترتیب ادیبان به روحیات خود پرداختند و آنرا تحلیل و عرضه کردند و از این تحلیل نفسانی، دانش بسیار و ثروتی معنوی عظیم بوجود آوردند. همچنین ادیبان به هنر خود پرداختند و آن چنانکه میخواهند و میتوانند و آنگونه که هنر میخواهد آن را به خوبی آراستند نه آن چنانکه این سرور یا آن دیگری میخواهد.

همچنین ادیبان به مردم پرداختند و آنان را مورد مطالعه و بررسی عمیق قرار دادند و نتیجه این بررسی و مطالعه را عرضه می کنند، و در آثاری که بخاطر آنان به وجود میآورند مردم و ملت را به خود آشنا و آگاه میکنند. اینها همه ادبیات را به پایگاه صداقت و دقت ارتقاء داده و آنرا از فردگرایی رهائی بخشیده، انسانی و مردمی کرده و بدانجا رسانده که شرایط زندگی نو به حکم تطور و تحول، ادبیات بزرگ و زنده را بدانجا رسانده است.

پس از آنکه گرایش های ادبیات عربی را در گذشته نزدیک و دور آن شناخته ایم و پس از آن که دیده ایم ادب ما در برابر ما، و در عصری که ما شاهد آنیم به زندگی ادامه میدهد حالا اگر بخواهیم گرایش ها بعدی را که ادب عربی در آینده بدان سوق داده میشود بیان کنیم و روشن سازیم، بگمان من ما میتوانیم این گرایش ها را از بعضی حقایق موجود استنباط کنیم و نخستین حقیقت موجود استقلالی است که ادیبان برای خود و ادب خود بدست آورده اند. ایشان به مقداری از آزادی، دست یافته اند و هرگز باین مقدار اکتفا نخواهند کرد و در کسب استقلال و آزادی بیشتر، تلاش و کوشش بیشتری خواهند کرد تا از هرگونه سانسور و کارپائی - مصدر و سرچشمه آن هر چه میخواهد باشد - رهائی یابند ولو اینکه در خطر افتند اگر چه عملاً در راه این آزادی در خطر افتادند و کم و بیش اذیت و آزار دیده اند.

و از این حقایق موجود یکی گسترش شتابنده و بی سابقه تعلیم و سوادآموزی است. افزایش شماره خوانندگان از سوئی، و تفاوت و اختلاف بهره اشان از فرهنگ، از سوی دیگر، نتیجه گسترش سوادآموزی و تعلیم است. این حقیقت و

این عامل تأثیر فراوان در ادبیات خواهد داشت بعضی از ادیبان به کثرت خوانندگان و کثرت انتشار آثار خود توجه حرص آمیزی خواهند داشت و ناچار خواهند بود که جانب این تعداد کثیر از خوانندگان را ملاحظه و مراعات کنند همچنانکه ادیبان پیشین جانب سروران و خواجگان خود را مراعات و ملاحظه میکردند. بدین ترتیب ادب این گروه، دچار ضعف و ناتوانی خواهد شد تا اینکه گهگاه به درجه ابتدال برسد. شاید ما هم اکنون شاهد و ناظر بعضی از آن باشیم. گروه دیگر از ادیبان به شرف و حیثیت هنر و خوبی آن بیش از نشر و انتشار آن توجه میکنند لذا در ادب خود جانب خوبی را مراعات کرده و بدان توجه دارند آنگاه آن را به خوانندگان آثار خود تقدیم میکنند و به رضایت خاطر و با خشم آنان بی اعتناء هستند اگر چه این رضایت خاطر و خشم، نتیجه آن، توانگری و تهیدستی باشد.

اینانند قوام زندگی ادبی، اینانند هدایت کنندگان مردم و رهبران آنان، به سوی حقیقت و خوبی و زیبایی. حقیقت موجود چهارم، اینست که مادر عصر سهولت و سرعت و عصر رادیو و سینما و جرائد روزانه و مجلات اندک و گروه عظیم خوانندگان و روزگار و وسائل حمل و نقل سریع زندگی میکنیم، اینها همه ادبیات و ادیبان را دچار رنجی توان فرسا و سخت خواهد کرد اگر چه عملاً در معرض این رنج سخت، قرار گرفته اند نتیجه اینکه رادیو و روزنامه ها و مجلات به ادیبان پناه می آورند و در دریافت و استفاده از آثارشان عجله میکنند و ادیبان را به شتابزدگی و سرعت عمل و ا میدارند و میان ادیبان و تأمل و درنگی که مایه خوبی است دیوار می کشند و ادیبان، خود را میان دو چیز حیران می بینند: یادعوت رادیو و روزنامه ها و مجلات را بپذیرند و در نتیجه هنرشان ناتوان گردد و اندکی مبتذل شود و یا اینکه امتناع کنند و بدین ترتیب بخود سخت بگیرند و گروه عظیم مردم و صاحبان و خریداران ادبیات ارزان قیمت و کم بها را ترك کنند. ظن و گمان نیرومند اینست که ادیبان، اینها همه را بسا هم ملائم و سازگار می سازند بدین ترتیب که هنر را برگزیده و آثار ادبی را با آرامی و کندی و درنگی که دلخواه آنان است خلق می کنند و به آراستگی و خوبی آن می پردازند

و هر وقت که اراده کنند و بخواهند آن را منتشر می‌کنند نه هر وقتی که مردم می‌خواهند. و به مردم هم از طریق رادیو روزنامه‌ها و مجلات، ادبیات آسان و اندک را تقدیم میکنند. این ادبیات هر قدر هم آسان و اندک مایه باشد از حیث کم بهائی و ابتدال به درجه‌ای نخواهد بود که متضمن خطری برای گروه عظیم مردم باشد.

حقیقت موجود پنجم اینست که فرهنگ‌های فراوانی که هم اکنون از هر سوبه ادبیات ماروی آور است، نویسندگان ما را به اتخاذ گرایش‌های گوناگون هدایت و رهبری خواهد کرد؛ از نویسندگان کسی فرهنگ انگلیسی را می‌پسندد و همراهی میکند و دیگری فرهنگ لاتینی را و نویسنده‌ای هم روش نویسندگان روسیه را در ادبیات سرهشق قرار میدهد و نویسنده‌ای دیگر هم به راهی میرود که نویسندگان آمریکائی می‌روند. این شیوه‌ها و گرایش‌های متفاوت و مختلف، نزدیک بود که کار را بر ادبیات ما به تباهی و فساد کشاند ولی چون ادبیات ما، در میان ادبیات بزرگ، نوپا و تازه کار نیست توانست از این هرج و مرج ادبی و فساد و تباهی آن رهائی یابد. هر ادبی که شایسته این نام باشد داد و ستد ادبی میکند و ثروت و مایه ادبی را از هرجا و از هر سو که باشد دریافت میکند و مهم اینست که ادبیات، شخصیت خود را پاسداری کند و در حفظ پایه و مایه قوام خود، کوشا باشد و توازن و تعادل بین عناصر ایستائی و در جازدگی و عناصر تحول و تطور را به نیکی انجام دهد. در میان ادیبان ما کسانی خواهند بود که در این سویا آن سوا فراط و زیاده روی کنند ولیکن در میان ادیبان ما هستند برگزیدگان و نخبگانی که میدانند چگونه میان سرچشمه‌ها و مصادر ثروت ادبی، با همه گونه گونی آن، سازش بوجود آورند و میدانند که چگونه این شراب را از آن مصادر گونه‌گون ثروت ادبی بدست آرند؛ شرابی که این برگزیدگان و نخبگان به مردم تقدیم میکنند و بدان خردها را تغذیه میکنند و دل‌ها و جان‌ها را درمان می‌بخشند.

حقیقت ششمی هم وجود دارد که من میخواهم با آن این بحث طولانی را خاتمه دهم و آن اینست که زندگی انسانی با همه اختلاف جوامع آن، اکنون به سوی روندهای ملی گراینده است نه فردگرایی، و سرشت این روندها و گرایش‌های ملی

اینست که هرچیز را درخود غرقه کند و هرچیز را در خود باتلخی و مرارت فروبرد. از طبیعت و سرشت ادب و الاوهنر زیبا اینست که ممتاز باشد و از فنا و نیستی درهر نیروئی هر قدر هم توانا و شکننده باشد سرباز زند. ادیبان در کوشش خود برای حفظ امتیاز و الائی ادب، رنجها خواهند برد یا در معرض گوشه نشینی و انزوای آزار دهنده قرار میگیرند و یا اینکه متعرض اختلاط و آمیزش میشوند، اختلاطی که به ابتدال منتهی میگردد.

اما همانطوریکه همکاران ادیب ما، در ادبهای دیگر میان امتیاز ادبیات و الای شان، و اشتیاق مردمان در غرقه کردن هرچیز؛ سازگاری به وجود آورده اند؛ ادیبان ما هم در ادب عربی همین کار را خواهند کرد. و ادب و الای ممتازشان آینه ای خواهد بود روشن و پاک و دلایز برای زندگی مردم و ملت، آینه ای که ملت در آن خود را می بیند و در آن دوست میدارد آنچه را که دوست میدارد و در آن چیزهایی می بیند که بآن کینه میورزد، موضوعات محبوب او، در این آینه، او را به کمال سوق میدهد و موضوعات بغض آور در این آینه، او را به آرزوی اصلاحات سوق میدهد و ملت و مردم می بینند که ادب عربی نو، در آینه هم چون ادبهای نو و بزرگ، آنان را، به آرمانهای بزرگشان چون خیر و خوبی و حقیقت و زیبایی رهبری میکند.

پرتال جامع علوم انسانی

توضیحات

۱- علی دشتی را دوست دارم و در نوجوانی و جوانی آثار او را خوانده ام و هم اکنون میخوانم و از آن بهره ها جسته ام. دیگر اینکه هنگام طرح لایحه اعزام شاگردان اول دانشگاهها بخارج برای ادامه تحصیل در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۴ و کیلانی چند با اعزام شاگردان اول ادبیات فارسی بخارج مخالفت کردند ولی علی دشتی بپا

خاست و مردانه در ستایش ادبیات فارسی سخنانی دلاویز و اثر بخش بیان کرد و با نطق محبت آمیز و دفاع شجاعانه او بود که لایحه تصویب شد و بر طبق آن من بدانشگاه قاخره رفتم اینست که پیوسته در خود نسبت به علی دشتی احساس سپاس و دین ادبی میکشم اهداء این ترجمه به علی دشتی کمترین هدیه‌ای است که احساس سپاس و دین مرا اندکی تسکین میدهد.

۲- جمیل بن معمر غزل سرای بزرگ عرب در قرن اول هجری است. به بشینه (بضم اول و فتح دوم) عشق میورزید و او را با سخنانی عاشقانه و مهربان ستوده است. او در ادب عربی به جمیل بشینه شهرت دارد. معمر بفتح اول و سوم و سکون دوم است. جمیل از شعرای عذری است (بضم اول و سکون دوم منسوب به بنی عذره). اینگونه شاعران بزن و عشق بدیده پاک و عاری از لذائذ جسمانی می‌نگریستند.

۳- حافظ ابراهیم شاعر بزرگ مصر در سال ۱۹۳۲ وفات یافت. او شاعری آزاده است و آزادی را در اشعار خود ستود. حافظ ابراهیم شاعری سنت گراست و بزرگان و سروران را نیز ستوده است.

۴- عبدالله ندیم در سال ۱۸۹۶ وفات یافت شاعر و خطیب بود. در انقلاب عربی با خطابه‌های آتشین خود موجبات بیداری هر چه بیشتر مردم مصر را فراهم ساخت. ۵- محمود سامی البارودی شاعر بزرگ مصر در سال ۱۹۰۴ وفات یافت. شاعر ملی مصر است قصاید او از حیث فصاحت و بلاغت ممتاز و والاست. آزادی و زندگی ملی و مردمی راستود. زبان‌های فارسی و ترکی را میدانست و از ادبیات هر دو زبان استفاده میکرد.

۶- احمد شوقی در سال ۱۹۳۲ وفات یافت. شاعر بزرگ و معروف مصر است. بزرگان مصر و ترکیه را ستود. به ادبیات فرانسوی و ترکی و فارسی آشنائی داشت. ۷- خلیل مطران شاعر مسیحی مذهب لبنان در سال ۱۹۴۹ وفات یافت. بفرانسه رفت و در پاریس به جمعیت ترکیه جوان پیوست این جمعیت مخالف عبدالحمید و سیاست او بود در سال ۱۸۹۲ بمصر مهاجرت کرد و در روزنامه الاهرام بنویسندگی پرداخت و

مجله مصری را منتشر کرد نمایشنامه‌های اتللو (عطیل) و هاملت شکسپیر را بعربی ترجمه کرد و از این راه بهر نمایشنامه‌نویسی در مصر کمک کرد.

۸- محمد عبده، اصلاح طلب، استاد دانشگاه الازهر، و دانشمند بزرگ مصر است در سال ۱۸۴۹ زاده شد و در سال ۱۹۰۵ جهان هستی را بدرو دگفت. مقالات او در دفاع از اسلام شهرت بسیار دارد. او در نوشته‌های خود از آوردن صنایع بدیعی پرهیز کرد و بدین ترتیب نثر عربی را بسوی ساده‌نویسی و روانی سوق داد. نوشته‌های او مترقیانه و انسانی است و اثر اندیشه‌های غربی و مسائل روز در آن بخوبی پدیدار است. او به وجوب تغییر احکام همراه با تغییر زمان عقیده داشت. او هنگام اقامت خود در پاریس در (الروة الوهثقی) مقالات بسیاری نوشت و در آن از اسلام و احکام آن دفاع کرد و استعمار و استعمارگران را تقبیح نمود و مردم را با اتحاد عالم اسلام دعوت کرد و از این نظر تحت تأثیر شگرف سید جمال‌الدین اسدآبادی قرار داشت زیرا او یکی از پیروان و همکاران و دوستان معتقد و با ایمان سید جمال‌الدین بود.

۹- مصطفی لطفی المنفلوطی در شهر منفلوط در استان اسیوط مصر متولد شد. دراز هر بتحصول پرداخت و به حلقه درس شیخ محمد عبده در تفسیر قرآن و تدریس دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه عبدالقاهر جرجانی علاقه‌مند شد و از تحصیل علوم دینی کناره‌جویی کرد. به سبک رومانیک سخت شیفته بود آثار ادبی او رومانیک و سرشار از عاطفه و انسانیت و احساس عمیق شاعرانه است آثار ترجمه شده‌ی ادبیات فرانسه را میخواند و از آن در قالب نثر عربی استفاده میکرد (نظرات) و (بال‌های شکسته) او بفارسی ترجمه شد در سال ۱۸۷۶ متولد شد و در سال ۱۹۲۴ میلادی دیده از جهان فرو بست.

۱۰- محمد المویلحی در سال ۱۸۵۸ متولد شد و در سال ۱۹۳۰ وفات یافت. تولد او در قاهره است. خانواده او مردمی ثروتمند و با فرهنگ بودند. او از شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی است و زبان‌های فرانسه و ترکی را بخوبی میدانست. ابتدا در مطبوعات بنویسندگی مشغول شد. مجله ادبی مصباح الشرق را انتشار داد.

که از مجلات خوب و معتبر زمان خود بود. در انقلاب عرابی شرکت کرد و بدین لحاظ از خدمت دولتی معاف شد، به ایتالیا رفت و سید جمال‌الدین اسدآبادی در پاریس از او دعوت کرد تا بدانجا رود و در انتشار روزنامه العروه الوثقی باو یاری دهد دعوت او را اجابت کرد. در مجله مصباح الشرق بانتهار داستان (حدیث ابن هشام) پرداخت. سپس آنرا جمع‌آوری کرده بصورت کتاب درآورد و در سال ۱۹۰۶ آنرا منتشر کرد.

۱۱ - عباس محمود العقاد نویسنده و شاعر و ادیب و ناقد ادبی و دانشمند

بزرگ‌مصر در سال ۱۸۸۹ در اسوان جنوب مصر متولد شد. در همه زمینه‌های ادب عربی کار تحقیقی و ادبی انجام داد و کتاب‌های بسیاری در شرح احوال و آثار بزرگان اسلام نوشت. چند تا از کتاب‌های پر بهای او بفارسی ترجمه شد. در شاعری حقیقت‌گرا و انسان‌دوست بود و از تملق و چاپلوسی و ستایشگری سخت پرهیز میکرد. آزاداندیشی و بیان حقیقت، شیوه شاعرانه اوست. در سال ۱۹۲۸ مجموعه اشعار او بنام (دیوان العقاد) چاپ و منتشر شد با سعدزغلول سیاستمدار بزرگ مصر آشنا شد و عضویت حزب و فد درآمد و بسمت منشی حزب انتخاب شد و در روزنامه (البلاغ) ارگان حزب و فد بانتهار مقالات اجتماعی و سیاسی و ادبی پرداخت و در زمینه آزادی و حقوق سیاسی مردم، مقاله‌ها نوشت و در آن از متمدن‌ترین و تازه‌ترین آراء و افکار غربی استفاده کرد. بدین لحاظ در بیداری مردم مصر، سهم بسزائی دارد. دکتر طه حسین به‌راهی گروهی دیگر از ادیبان روشنفکر و متمدن مصر، مسائل ادبی و نقد غربی را همراه با نظریات تحلیلی اندیشمندان و متفکرین غربی در مصر رواج دادند و شیوه‌ای نوپدید نو فراراه شعر و ادب عربی نهادند که پایه و مایه تحول شعر و ادب عربی معاصر است. عقاد در سال ۱۹۶۵ وفات یافت تاریخ دقیق وفات عقاد را از خاطر بردم اگر این سال درست نباشد یکی دو سال کمتر یا بیشتر است. من در قاهره افتخار مجالست با عقاد را داشتم.

۱۲ - دکتر طه حسین نویسنده این مقاله در سال ۱۸۸۹ در مصر متولد شد در

سه سالگی بینائی را از دست داد. تحصیلات اولیه او در مکتب خانه‌ها و تحصیلات عالی او در دانشگاه الازهر بیابان رسید سپس در ۱۹۰۸ در دانشگاه قاهره به تحصیل پرداخت و از استادان مصری و خارجی آن سودها برد. برای درک کنفرانس‌های استادان خارجی، در کلاس‌های شبانه به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و به پاریس رفت و باخذ درجه دکتری زبان و ادبیات فرانسه و علوم اجتماعی نائل شد. مضافاً اینکه پیش از آن باخذ درجه دکتری در زبان و ادبیات عربی از دانشگاه قاهره نائل شده بود و رساله دکتری خود را درباره ابوالعلاء معری نوشت. زبان‌های فرانسه و یونانی و لاتین را بخوبی میدانست. دکتر طه حسین کتاب‌های فراوانی از ادب فرانسه و یونانی و لاتین به عربی ترجمه کرد که همه از شاهکارهای ادبی جهان است. دکتر طه حسین شیوه‌های نقد ادبی غربی را، در شعر و ادب عربی راه داد و با آثار ادبی عرب. بدیده نو و انتقادی نگریست. آثار و نوشته‌ها و مقالات او همه مبتکرانه و مترقیانه است. بهترین دلیل آن همین مقاله مفصل است که من به ترجمه آن پرداختم. نظریات او در مسائل فرهنگی و ادبی و انسانی و آموزشی، فرهنگ مصر را متحول و دگرگون ساخت. استاد، بارها وزیر آموزش و پرورش مصر بود. شغل رسمی او استادی دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره بود استاد در سال ۱۹۷۳ وفات یافت، من پنج سال افتخار شاگردی استاد را در دانشگاه قاهره داشتم.

۱۳ - قاسم امین، مصلح اجتماعی و قهرمان مبارزه در راه آزادی زنان است. مقالات او درباره عظمت مقام زن در جامعه، و لزوم شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، زنان مصر را بیدار و هشیار کرد و آنانرا بسوی احقاق حقوق از دست رفته‌شان سوق داد. قاسم امین این سلسله مقالات را در روزنامه (المؤید) در سال ۱۹۰۰ میلادی منتشر کرد سپس آنرا در کتابی تحت عنوان (تحریر المرأة) (آزادی زن) گرد آورد پس از این کتاب، کتاب دیگری تحت عنوان (المرأة الجديدة) (زن جدید) انتشار داد و در آن از زنان و حقوق از دست رفته و غصب شده آنان صمیمانه دفاع کرد.

۱۴ - ابراهیم عبدالقادر المازنی در سال ۱۸۸۹ میلادی در قاهره متولد شد. در مدرسه تربیت معلم درس خواند و در مدارس بعنوان معلم زبان و ادبیات انگلیسی بتدریس پرداخت. او شاعری را در آغاز زندگی با پیروی از مکتب رومانسیسم شروع کرد. سلسله مقالاتی در نقد اشعار حافظ ابراهیم نوشت و اشعار او را بعلت تپه بودن از افکار عمیق اجتماعی نکوهش کرد. این سلسله مقالات، وزیر فرهنگ آن روز مصر را خوش نیامد زیرا دوست حافظ ابراهیم بود. لذا تحت فشار سیاسی و روحی قرار گرفت. بناچار مدرسه و معلمی را ترک گفت و بکار مقاله نویسی در مطبوعات مشغول شد. با عقاد و شکری دو شاعر و ادیب مصر آشنا شد و با هم به پیروی از شعر غنائی غرب شعر گفتند و مکتب جدیدی در شعر عربی بوجود آوردند. ما زنی با همکاری عقاد. کتابی تحت عنوان (الذیوان) منتشر کرد در این کتاب بود که آثار منفلوطی را نقد کرد و آن را از افکار عمیق و فرهنگ، تپه دانست. شعر و نثر ما زنی از پرباری سرشار است. آثار او طنز آلود و انتقادی است. ما زنی بیاس خدمات شایسته ادبی و فرهنگی اش بمصر، بعضویت فرهنگستان زبان و ادب عربی انتخاب شد. داستان های او همه انسانی و تحلیلی و واقع گر است از داستان های معروف او (ابراهیم الکاتب) است. او در ترجمه آثار غربی عربی، استاد و چیره دست بود و در حقیقت از پیشروان این فن بشمار میرود. فروغ زندگی او در سال ۱۹۴۹ خاموشی گرفت.

۱۵ - محمد حسین هیکل در سال ۱۸۸۸ در مصر بدنیا آمد و در سال ۱۹۵۶ جهان هستی را بدرود گفت. از دانشکده حقوق قاهره فارغ التحصیل شد. در روزنامه (الجریده) بکار پرداخت و با رئیس تحریر آن لطفی السید آشنا شد و تحت رعایت و محبت او قرار گرفت. لطفی السید پیشوای جوانان پیشتاز مصر بود. هیکل درس های سیاست و جامعه شناسی و اخلاق و بینش اجتماعی را از او فرا گرفت. سپس بفرانسه رفت و در آنجا به درجه دکتری اقتصاد سیاسی نائل شد. در پاریس (داستان زینب) را نوشت و در آن زندگی ملالت بار روستائیان مصر را تصویر کرد. شغل اصلی او وکالت دادگستری و دخالت در سیاست بود. آثار ژان ژاک روسو را ب عربی ترجمه

و تحلیل کرد. با اینهمه با همکاری دکتر طه حسین سلسله مقالاتی در پیرامون ادبیات و نقد ادبی نوشت. بعضی از این مقالات را در کتابی تحت عنوان (اوقات الفراغ) منتشر کرد. در این کتاب مطالب پرارزشی در پیرامون نقد ادبی و بحث مفصلی درباره زندگی قاسم امین و دعوت او با آزادی زنان و ترجمه‌های دقیقی از آناتول فرانس و پیرلوتی به چشم میخورد. خلاصه اینکه هیکل از ذخایر گرانبهای فرهنگی و ادبی و اجتماعی مصر است. آثار او متعدد و متنوع است. کتاب او بنام (ثورة الادب) (انقلاب ادبی) از شاهکارهای نقد و ادب است در این کتاب از آزادی قلم و نهضت ادبی مصر پس از انقلاب عربی و لزوم مبارزه با گردن‌کشان در راه آزادی قلم و بیان، سخن گفت او از قهرمانان نهضت ادبی و فرهنگی مصر است.

تبصره - شنیده‌ام و خوانده‌ام که مرحوم یوسف اعتصام‌الملک، پدر شاعر بزرگ پروین اعتصامی کتاب (تحریر المرأة) (آزادی زن) قاسم امین را از عربی به فارسی ترجمه و منتشر کرد. متأسفانه من آن را ندیده‌ام. ترجمه آثار پیشتازان فرهنگ مصر به فارسی، خود دلیل بر تأثیر فعالیت‌های فکری و ادبی مصر در سال‌های نهضت و مشروطه است زیرا ادیبان و دانشمندان ما، آثار فکری دانشمندان و ادیبان مصر و عرب را در سال‌های آخر دوره قاجاریه میخواندند و تحت تأثیر آن بودند. هنوز هم بسیاری از مردان فاضل دانشگاهی و غیر دانشگاهی ما آثار فکری و ادبی دوران نهضت ادبی مصر را میخوانند و از آن در آثار خود استفاده می‌کنند.

۱۷ - مسلم بن الولید ملقب به صریح‌القوانی بین سالهای ۱۳۰ و ۱۴۰ هجری در کوفه زاده شد. رشید را مدح گفت. شعر او عاشقانه، زیبا و فنی است. بدیع را در شعرش بکار گرفت. زن و عشق و شراب را ستوده، مهتران و سروران سیاسی و حکومتی را مدح گفته است. استادی او در تصویر سازی است. مضامین و مفاهیم تازه‌ای در شعر خود آورده، سمت‌های حکومتی نیز داشته، مدتی رئیس چاپارخانه گزرگان بود و در گزرگان بسال ۲۰۸ هجری وفات یافت و در آنجا مدفون است. میگویند اصلاً ایرانی است.

۱۸ - دعبل بن علی شاعر بزرگ قرن دوم و سوم هجری است. شاعر شیعی مذهب است و در تشیع متعصب بود. مدتی والی شهر سمنگان در طبرستان بود. دوست مسلم بن الولید بود و چون او با آوردن بدیع در شعر علاقه داشت. هارون الرشید شعر او را می‌پسندید ولی دعبل او و برامکه را نستود و پیوسته از ستایش مهتران و سروران سیاسی و حکومتی دوری میکرد. در بسیاری از قصاید خود، فاجعه کربلا و کشته شدگان آنرا بیان کرد و دلسوزی‌ها کرد. پیوسته منتظر امام قائم و مهدی موعود بود تا بیاید و جهان را از جور و ستم رهائی بخشد. امام رضا، امام هشتم ما را ستود. امام، پیراهن خود را بعنوان خلعت باو بخشید. میگویند مردم قم پیراهن امام رضا را از او به سی هزار درهم خریدند تا تیمن و تبرک باشد. مأمون نیز باو ده هزار درهم صله داد؛ در اهمی که با اسم امام رضا مسکوک بود. مردم قم این مسکوکات را درازاء هر درهم به ده درهم از او خریدند. معانی دقیق و نوآوری در مضامین شعری، از ویژگی‌های شعر اوست. دعبل در سال ۲۳۵ هجری بملاقات رفیق اعلی شتافت. دعبل بکسر اول و سوم و سکون دوم است.

تصره - از آن جایی که ابونواس و مثنوی و ابوتمام در ایران شهرت دارند از شرح احوال مختصر آنان خودداری شد.

در شرح احوال و آثار شاعران و ادیبانی که در (توضیحات) آمده، از کتب ادب عربی من جمله: شعراء مصر تألیف عباس محمود العقاد و الادب العربی المعاصر فی مصر تألیف استاد دکتر شوقی ضیف و تاریخ الادب العربی تألیف دکتر شوقی ضیف استاد دانشگاه قاهره استفاده شده.

تبصره - راجع به پیش‌بینی تازیان بوسیله پرواز پرندگان باید گفت که هرگاه پرنده‌ای از راست بچپ پرواز میکرد آنرا مبارك و خجسته میدانستند ولی از چپ بر راست را شوم و بدآوری میپنداشتند. عکس آن نیز صحیح است بسدین ترتیب که بعضی قبایل، عکس آنرا درست میدانستند. سانحات پرندگان بودند که از راست بچپ

پرواز میگردند و با رحات پرندگانی بودند که از چپ برآست پرواز میکردند .
 بدین ترتیب سانحات مبارك وشادی آورند ولی بارحات بدآور و شوم و عکس آن نیز
 درست است و در اینصورت سانحات شومند. از همین جاست که ما، در ایران اتفاق
 بدو تصادف خطرناک و مرگ آور را سانحه و سوانح میگوئیم.

در ترجمه این مقاله مفصل سعی شد که اسلوب نگارش دکتر طه حسین تماماً

حفظ شود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی